فهرست

[مقدمه 2](#_Toc128321190)

[ادامه بحث سندی 2](#_Toc128321191)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم نظر با التذاذ و ريبه/جواز نظر به محارم/ادله

# مقدمه

دلیل سوم برای قول آقای خویی که قائلینی هم در متقدمین داشته است حدیث اربعمائه است که مرحوم صدوق در خصال نقل کرده بودند

 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ الْيَقْطِينِيُّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ «حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ‏ آبَائِهِ ع‏ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ‏ أَصْحَابَهُ‏ فِي‏ مَجْلِسٍ‏ وَاحِدٍ أَرْبَعَمِائَةِ بَابٍ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ‏ قَالَ ع إِنَّ الْحِجَامَةَ تُصَحِّحُ الْبَدَنَ وَ تَشُدُّ الْعَقْلَ وَ الطِّيبَ فِي الشَّارِبِ مِنْ أَخْلَاقِ النَّبِيِّ ص وَ كَرَامَةَ الْكَاتِبِينَ وَ السِّوَاكَ مِنْ مَرْضَاةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ سُنَّةِ النَّبِيِّ ص وَ مَطْيَبَةٌ لِلْفَمِ وَ الدُّهْنَ يُلَيِّنُ الْبَشَرَةَ وَ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَ يُسَهِّلُ مَجَارِيَ الْمَاءِ وَ يَذْهَبُ بِالْقَشَفِ وَ يُسْفِرُ اللَّوْنَ وَ غَسْلَ الرَّأْسِ يَذْهَبُ بِالدَّرَنِ وَ يَنْفِي الْقَذَى وَ الْمَضْمَضَةَ وَ الِاسْتِنْشَاقَ سُنَّةٌ وَ طَهُورٌ لِلْفَمِ وَ الْأَنْفِ وَ السَّعُوطَ مَصَحَّةٌ لِلرَّأْسِ وَ تَنْقِيَةٌ لِلْبَدَنِ وَ سَائِرِ أَوْجَاعِ الرَّأْسِ وَ النُّورَةَ نُشْرَةٌ وَ طَهُورٌ لِلْجَسَدِ اسْتِجَادَةُ الْحِذَاءِ وِقَايَةٌ لِلْبَدَنِ وَ عَوْنٌ عَلَى الطَّهُورِ وَ الصَّلَاةِ وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَمْنَع‏ ... لَيْسَ‏ لِلرَّجُلِ‏ أَنْ‏ يَكْشِفَ‏ ثِيَابَهُ‏ عَنْ فَخِذِهِ وَ يَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْ قَوْمٍ مَنْ أَكَلَ شَيْئاً مِنَ الْمُؤْذِيَات‏»[[1]](#footnote-1)

حضرت در یک مجلس واحد چهارصد فراز مطرح کردند که یکی از مسائل «لَيْسَ‏ لِلرَّجُلِ‏ أَنْ‏ يَكْشِفَ‏ ثِيَابَهُ‏ عَنْ فَخِذِهِ وَ يَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْ قَوْمٍ» است یعنی کشف ثیاب از فخذ بکند و بین مردم حضور پیدا کند و بنشیند خوب نیست. در این روایت یک بحث سندی بود و یک بحث دلالی.

# ادامه بحث سندی

 اما در بحث سندی این روایت شریفه که عبارت است از حدیث اربعمائه در آن دو بحث جدی وجود دارد که قاسم بن یحیی و جدش حسن بن راشد است و هشتادوچند روایت از کتب روایی نقل‌شده است که قاسم بن یحیی حدیث نقل کرده است و در همه آن‌ها تقریباً از جدش نقل کرده است و این تقریباً به دلیل این است که تتبعی نکردیم این دو راوی توثیقی ندارند وقتی به نجاشی مراجعه کنید اسم این‌ها را آورده است ولی نسبت به جرح و قدح این‌ها نکته‌ای نیاورده است و شیخ هم همین‌طور است و در کشی هم تردید دارم که نقل‌شده است یا نه. در کتاب فضائلی در مورد قاسم بن یحیی تضعیفی وجود دارد که الآن بین فقها این است که رجال فضائلی اعتباری ندارد ازاین‌جهت در مورد قاسم بن یحیی و حسن بن راشد در این سه منبع اصلی و اولی که فهرست و رجال شیخ و کتاب نجاشی داشته باشیم توثیقی وجود ندارد. این مشکلی است که در روایت اربعمائه وجود دارد که دو تا از روات آن توثیقی وارد نشده است. در مورد قاسم بن یحیی راه‌هایی که برای توثیق او می‌شود بیان کرد و در کلام آقای خویی و برخی از پیشینیان بوده است این است که قاسم بن یحیی در کتاب کامل الزیارات نقل‌شده است و وقوع شخص در کتاب کامل الزیارات به‌عنوان توثیق عام پذیرفته نیست و خود آقای خویی هم بعداً ازنظر خود برگشته‌اند و در تقریرات خود و در معجم احادیثشان‌ هم برخی از اسناد کامل الزیارات را توثیق عام می‌دانند و متاخرا از این بحث برگشته‌اند.

راه دیگر هم نقل اجلا است از قاسم بن یحیی که کسانی از او نقل روایت کرده‌اند که ممکن است کسی بگوید این هم از دلایل اعتبار وثوق او است و این نقل اجلا هم فی‌الجمله می‌شود درجاهایی به آن اعتماد کرد به‌عنوان قرینه در کنار قرائن دیگر و غیر از ابن ابی عمیر و صفان که نقلشان توثیق دارد بقیه به‌طور مستقل توثیق نیست اما به‌عنوان علامت می‌شود روی آن حساب کرد در کتاب کامل الزیارات هم به‌عنوان علامت اشکالی ندارد و می‌شود به آن اعتماد کرد اما این‌که مجرد نقل اجلا را دلیل بر توثیق قرار دهیم خیلی احراز شدنی نیست ولی فی‌الجمله می‌تواند قرینه‌ای باشد مگر این‌که نقل اجلا خیلی گسترده باشد ولی در اینجا در این حد نیست و چندتایی از بزرگان نقل کرده‌اند ولی در این حد نیست و این دو جهت را می‌شود مطرح کرد ولی هیچ‌کدام به‌عنوان مستقل نمی‌توان اعتماد کرد اما دلیل سوم در ضمن قاسم بن یحیی که رجال حدیث این را نقل کرده‌اند این است که مرحوم صدوق در من لایحضر در روایتی که سند آن قاسم بن یحیی است جمله‌ای دارند که از آن استفاده توثیق کرده‌اند مرحوم صدوق کتاب رجالی مستقل ندارند ولی درجاهایی جسته‌گریخته فرمایشاتی در من لایحضر یا سایر کتبشان دارند که از آن استفاده رجالی می‌شود و برخی هم معتقدند که کل روایات من لایحضر معتبر است و روات آن ثقات اند. ما این را نمی‌گوییم ولی از این باب که ایشان جمله‌ای دارند که از آن استفاده توثیق شده است در کلام آقای خویی برای قاسم بن یحیی. این جمله این است که در جلد دوم من لایحضر صفحه 598 در باب زیارات وقتی‌که در ترتیب زیارت امام حسین رسیدند که در کتب روایی نقل‌شده است که بیشترین زیارت مربوط به امام حسین است در من لایحضر از مجموع روایاتی که نقل‌شده است دو زیارت را نقل کرده‌اند یک زیارتی که در سند آن قاسم بن یحیی قرار دارد و یک زیارت هم از کناسی نقل کرده‌اند پس از این‌که این دو زیارت را از مجموعه زیارت امام حسین که ممکن است صدها زیارت باشد نقل کرده‌اند و در پایان آن این جمله را نقل کرده‌اند در حدیث 3200 است که در جلد دوم من لایحضر زیارتی از امام حسین نقل‌شده است: و قد اخرجت فی کتاب الزیارات و فی کتاب مقتل الحسین انواعا من الزیارات در کتاب زیارات و مقتل الحسین که دو کتاب از کتاب های مرحوم صدوق است انواعی از زیارات نقل کردیم اما مخترت هذی لهذا الکتاب یعنی این را برای این کتاب انتخاب کرده‌ایم زیرا لانها اصح الزیارات من طریق الروایه و فیها بلیغ من الروایه یعنی این‌ها بهترین زیارت است نزد من از حیث روایت یعنی اینها بهتر از آن زیاراتی است که بیان کردیم البته این به شرطی است که به هر دو برگردد چون ابتدائاً ممکن است تصور شود که این جمله به زیارت دوم که از کناسی برمی‌گردد ولی این‌طور نیست و هذه به‌کل روایات این باب که عملاً دو تا بیشتر نیست برمی‌گردد که یکی همان روایت قاسم بن یحیی است و یکی هم روایت کناسی است چون اگر این‌طور استظهار کنیم که بعید نیست که در فهرست بلندی از زیارات امام حسین دو را آورده‌ام که اشاره دارد به روایات این باب دارد ولی مصداق آن عملاً دوتا است.

سؤال: ...

جواب: بله اگر این را گفته بود بدون تردید هردو را می‌گفتیم ولی این را نگفته.

سؤال: ...

جواب: این را آقای خویی نگفته است ولی ما میگوییم ممکن است کسی بگوید هذه یعنی روایت آخر ولی این‌که ایشان می‌فرماید روایات زیادی در جای دیگر نقل کرده‌ام ولی این‌که این دو را انتخاب کرده‌ام و روایات این کتاب دو تاست این قرینه بر این است که روایات این باب که منحصر در دو تا است و بعد می‌گوید و فیها بلاغ و کفایه و بعید است که دو نقل کرده باشد و دومی را این‌گونه بگوید و مخصوصاً که روایت محمد بن مسلم که در سند آن قاسم است اولی قرار داده است، ظاهرش این است که به هردو برمی‌گردد.

سؤال: ...

جواب: بله ظواهر این‌طور است استظهار هذه به روایات این باب برمی‌گردد که این استظهار قوی است که با این مقدمه اول به مقدمه دوم می‌رسیم که این دو اصح زیارات است عندی. در این اصح دو احتمال وجود دارد:

1. یکی این‌که اصح ناظر به مفهوم و محتوا است و چه‌بسا صدوق یا کلینی یا هر بزرگ دیگری به صحت مضمونی یک روایت اعتقاد پیدا کند و علی‌رغم این‌که در سند آن‌هم مناقشه‌ای داشته باشد ولی من به این روایت فتوا می‌دهم که در این صورت این روایت دلالت توثیق سلسله سند این دو روایت نمی‌کند کما این‌که در مقدمه من لایحضر مرحوم صدوق دارند به دلیل این نکته ما آن را توثیق عام نمی‌دانیم من به این‌ها اعتماد کرده‌ام و فتوا می‌دهم طبق آن‌ها ولی ممکن است فتوا به دلیل مضمون روایت باشد نه سند آن و به همین دلیل توثیق عام را افاده نمی‌کند و ممکن است در اینجا کسی همین را بگوید که رد اینجا مضمون را می‌پذیرد و بنابراین احتمال از این جمله چیزی استفاده نمی‌شود جز این‌که ایشان اعتماد به مضمون دارد
2. اصح ناظر به سند باشد و با قرائنی ازجمله این قرینه که آقای خویی می‌فرماید اصح الزیارات یعنی زیارات متعدد در مقتل الحسین و کامل الزیارات مرحوم صدوق بدون تردید روایاتی وجود دارد که سلسله سند آن‌هم تام است و اصح الزیارات، الزیارات جمع معلا به ال است که عام استغراقی است و بعید است که عام مجموعی باشد و اصح الزیارات یعنی این از هریک از زیاراتی که نقل کرده‌ایم بهتر است به دلیل این‌که سندها کاملاً معتبر است و اصح الزیارات شامل سند هم می‌شود چون همه روایات را به نحو استغراقی قرار داده است و می‌گوید این از هریک بهتر است و در بین آن‌ها روایاتی هست که هم سند و هم مضمون آن معتبر است و این از هر یک از آن‌ها اصح است و اصح بودن از آن‌ها یعنی سند آن‌هم تام باشد.

سؤال: ...

جواب: اگر مجموعی باشد از کل اینها اصح است ممکن است از همه آن‌ها صحیح‌تر است از مجموعه‌ای که بعضی سندش درست‌تر است و بعضی محتوا درست است و این از آن‌ها بهتر است، نه؛ این می‌سازد با این‌که مضمونش خیلی راقی یا قرائن دیگری دارد بر صدور این‌ها از غیر طریق رجال اگر مجموعی بگیریم به این وضوح نیست ولی اگر استغراقی بگیریم وضوحش بیشتر است.

سؤال: موانع زیادی دارد در مجموع

جواب: اصل در عموم استغراق است مگر این‌که قرینه‌ای پیدا شود بر این‌که مجموعی است نسبت به بدوی یک مقداری بحث دارد ولی نسبت به بدلی هم تقدم دارد احتمال استغراق.

علاوه بر این‌که دارد اصح الزیارات عندی من طریق الروایة، که این چیز زیادی است که از طریق روایت اینها اصح است و احتمال این‌که من طریق الروایه مقصود همین سند باشد قوی‌تر است البته اینها همه شواهد است.

سؤال: مرحوم صدوق این روایت را با روایاتی که گفته‌شده است سند ندارد.

جواب: الآن عرض می‌کنم.

بنابراین دو احتمال برای اصح الزیارات وجود دارد یکی اینکه اصح ناظر به مضمون است و احتمال دوم این است که اصح ناظر به مضمون نیست و ناظر به سند است و این را ترجیح دادیم و روایت دوم دارد من روایت یوسف کناسی که سندش در جای دیگر مشخص‌شده است و در روایت اول که روایتی است که قاسم در آن قرار دارد ابتدای نقل مرحوم صدوق در من لایحضر جلد دوم روایت شماره 3199 است این است که می‌فرماید قال الصادق ، این چیزی است که در اینجا دارد و اسمی از کل سند نیست و در پایان این می‌فرماید و قد تمت زیارتک هذه الزیارة این روایت الحسنه عن الراشد عن حسین بن سویر عن الصادق علیه‌السلام است. این روایت در کامل الزیارات و جاهای دیگر نقل کرده‌اند از حسن از حسین بن سویر بن ابی فاخته است آنجا قبلش قاسم بن یحیی است. این حل مسئله است.

این تعبیری است که مرحوم صدوق اینجا آورده‌اند و این احتمال دوم در کلام آقای خویی ترجیح داده‌شده و آیت‌الله زنجانی نیز این را می‌پذیرند و بعید نیست ترجیح با همین است.

ممکن است کسی احتمال سومی در کلام مرحوم صدوق مطرح کند و آن احتمال سوم این است که اصح الزیارات که فرموده‌اند مقصودشان این است که این مضمون از نگاه ایشان قابل‌اعتماد است. احتمال اولی مضمون را تأیید می‌کرد احتمال سوم باکمی تفاوت از اولی این‌طور است که ممکن است صدوق اعتمادی بر این روایت کرده است که در آن مضمون و سند اعتمادی برای ایشان ایجاد کرده ولو اینکه تک‌تک این روات را ثقه نداند. ولی این روایت دریکی از اصول اربعمائه بوده و اهمیتی داشته. مثلاً برای آن سند دیگری هم وجود داشته. این هم محتمل است که اعتماد ایشان بر این روایت از باب این است که راه‌های دیگری هم بوده که مؤید این روایت هست. این هم احتمال است که ممکن است کسی بدهد. تفکیک تک‌تک روایات و روات و رجالش را کسی بخواهد بگوید معتبر است چندان رسم نبوده است. لذا ممکن است این اعتماد داده شود. لذا اصح الزیارات متمرکز روی زنجیره سند نمی‌شود.

اما این احتمال سوم قابل پاسخ است زیرا می‌گوید اخترت هذه لهذا الکتاب لانها اصح الزیارات عندی. این نکته خیلی مهم است که مرحوم صدوق از میان ده‌ها روایت در زیارت امام حسین این را انتخاب کرده است. صدوق که دو کتاب دیگر دارد و آن‌همه زیارت نقل کرده و از بین همه آن‌ها این دو روایت را نقل کند نمی‌شود در سند این روایات ضعف جدی باشد. به‌خصوص اینکه قاسم بن یحیی انسان شناخته‌شده بوده. احتمالاً از اصحاب امام رضا باشد و حسن و قاسم خانوادگی جزء دربار بوده‌اند. در دربار خلفا حضورداشته‌اند. انسان مشهور شناخته‌شده که در دربار بوده بیاید از بین همه روایات این دو روایت را بیاورد که این دو نفر در آن هستند. هم جدش حسن در دربار منصور بوده و هم قاسم ارتباط با دربار خلفا داشته احتمالاً از قبیل علی بن یقطین باشند اما نه در همان سطح.

اینکه شخصی دو کتاب دیگر او که حاوی روایاتی درباره زیارات امام حسین است و روایات معتبره در آن‌ها وجود دارد بیاید دو روایت را از بین آن‌ها انتخاب کند و بگوید اصح الزیارات است این شواهد را کنار هم بگذاریم احتمال دوم را بالا می‌برد.

سؤال: اگر کسی مبنایش وثوق به صدور باشد مجموع قرائن ایشان را به این نکته می‌رساند که این روایت اصح باشد.

جواب: این احتمال سوم را به همین دلیل گفتم که ممکن است کسی بگوید در میان قدما بررسی راوی زیاد مطرح نبوده است و شیخ که راویان را ذکر کرده از باب اینکه صاحب کتب بوده‌اند آن‌ها را ذکر کرده است. اینها همه قبول است. اما این تعبیر که اصح الزیارات است و اخترت هذه اینها وزن اینکه ناظر به محتوای متن و قرائن فقط نیست بلکه سند را هم می‌بیند مقداری این را بالاتر می‌آورد. لذا این فرمایش تقویت می‌شود. گرچه شاید نتوان به قدرتی که مرحوم خویی و آیت‌الله شبیری بیان کرده‌اند نتوان برای توثیق قاسم استشهاد کرد ولی درعین‌حال وزن قاسم را بالا می‌آورد.

سؤال: مؤیدی می‌توان ذکر کرد که اگر از جهت اصحاب پذیرفته‌شده بود و مجمع علیه بود تعبیر «عندی» نمی‌کند.

جواب: ممکن است این مقرب باشد.

ولی مبعدی اینجا هست و آن اینکه دو انسان شناخته‌شده با روایات زیاد که قاسم بن یحیی حدود 80 روایت دارد و حسن هم بالای صد روایت دارد و انسان‌های مطرحی بوده‌اند و نجاشی و شیخ هم اینها را طرح کرده‌اند و هیچ‌کدام توثیقی از آن‌ها ذکر نکرده‌اند. این سوءظن را بالا می‌آورد. دو انسان مشهور یعنی شیخ و نجاشی در فهرست و رجال توثیقی ذکر نکرده باشند ولی مرحوم صدوق در کتاب روایی بگوید اصح الزیارات عندی این مقداری سوءظنی ایجاد می‌کند و تقویت می‌کند که اصح الزیارات مرحوم صدوق بیشتر ناظر به محتواست. ایشان به دلیلی محتوا را بهتر می‌دانسته است. احتمالاً به لحاظ مضمون عنایتی داشته است. البته ما مضمون را الآن با سایر زیارات مقایسه نکردیم. انسان‌های اهل تتبع هم حوصله ندارند تمام زیارات امام حسین را بررسی کنند و ثوابی هم ببرند. ولی این احتمال هست که این مضمون راقی تر از دیگر زیارات از منظر شیخ صدوق باشد. ازاین‌جهت مقداری زیر پای این استدلال سست می‌شود ولی مع‌ذلک این استدلال ضعیف نیست. بنابراین ظاهر اینکه مرحوم خویی فرمودند و حضرت آقای زنجانی تلقی به قبول کردند مبتنی بر قرائنی است که ما افزودیم. این‌که بگوییم اصح الزیارات عندی که بیان می‌کنند و یکی هم زیارتی است که قاسم در آن قرار دارد اظهر در این است که ناظر به سند هم هست. این واقعاً استظهار خوبی است. اما درعین‌حال مبعد نسبت به این استظهار یکی این قصه است که چطور دو انسان شناخته‌شده که صدوق آن‌ها را توثیق می‌کند هیچ اسمی از توثیق آن‌ها در کتب رجالی نیامده است. شیخ و نجاشی توثیق نکرده‌اند. نکته دیگر اینکه اصحی که در قدما می‌گویند اصطلاح زمان علامه به بعد نیست ولی اصح بسیاری از موارد به کار می‌رود و منظور صحت مضمونی است. همان‌که صدوق در ابتدای من لایحضر می‌گوید من به اینها فتوا می‌دهم. به‌اضافه اینکه شاید جمله ایشان در اینجا شاید مصداق مقدمه من لایحضر است که ما و آقای خویی قبول نداریم که دلالت بر توثیق همه رجال من لایحضر می‌کند. اول من لایحضر گفته هرچه می‌آورم افتی به. توثیق عام نگرفتیم که افتی به یعنی مضمون را قبول دارم زیرا قرائن بوده یا در عصر معتبری بوده و شواهدی جمع بوده است اما توثیق روات از آن استفاده نمی‌شود. شاید این هم برشی از شهادت اول من لایحضر باشد. اینها مقداری تردید ایجاد می‌کند.

1. [تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج1، ص119.](http://lib.eshia.ir/15139/1/119/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%A4%D8%B0%D9%8A%D8%A7%D8%AA) [↑](#footnote-ref-1)